

نمودهای نقد ادبی و اجتماعی در سبک هندی

عظیم رستمیان، ابوالقاسم امیراحمدی*، سید علی اکبر شریعتی فر
گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

سال هفدهم، شماره هشتم، آبان ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۲، صص ۹۲-۱۱۰
DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7496>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: ادبیات و آثار ادبی همواره تابع رویدادهای سیاسی و اجتماعی هستند و جهت‌گیریها و مسائلی که در ادبیات مطرح میشوند از تغییرات مهم در جامعه تأثیر می‌پذیرند. مجموعه این عوامل است که زمینه را برای بررسی تأثیر رویدادهای اجتماعی در ادبیات فراهم می‌آورد. یکی از مسائلی که در ادبیات فارسی از نظر جامعه‌شناسی قابل بررسی است، ادبیات انتقادی و پرخاشگر و زمینه‌های اجتماعی آن است. عصر صفوی یا سبک هندی یکی از مهمترین زمینه‌های بروز این انتقادات است. هدف این مقاله نیز بررسی نمودهای انتقادات ادبی و اجتماعی در شعر پنج تن از مشهورترین شاعران این دوره یعنی صائب تبریزی، کلیم کاشانی، نظیری نیشابوری، طالب آملی، و قدسی مشهدی است.

روش مطالعه: روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی با ابزار مطالعه کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها: در میان این شاعران، بیش از همه، انتقادات اخلاقی را در شعر صائب تبریزی میتوان مشاهده نمود. در واقع نوک پیکان انتقادهای صائب در حوزه اجتماع، بیشتر مسائل و رزداپل اخلاقی را نشانه گرفته است. بیشترین انتقاد به صوفیان ظاهرپرست را کلیم کاشانی در اشعار خویش ابراز کرده است. او معتقد است مدعیان زهد، بیش از عبادت، به مال‌اندوزی مشتاقند. پس از کلیم، صائب تبریزی بیشترین اعتراضات را بر این قشر وارد دانسته است.

نتیجه‌گیری: مهمترین مسائل مطرح در شعر این دوره که مرتبط با حوزه نقد ادبی است شامل تأکید بر برتری معنی بر لفظ، شکایت از اوضاع کساد شعر، نبود شعرشناسان صاحب‌نظر و البته منصف، مفاخره، و خودزنی شاعرانه و پشیمانی از سرایش شعر است. همانطور که مشخص است بسیاری از این انتقادات بنوعی ادبی - اجتماعی هستند و منشأ آنها شعرسبزی زمامداران صفوی است. در مقابل شکایت و انتقاد از اوضاع نامطلوب شعر و شاعری، مفاخره نیز در شعر این دوره جایگاه ویژه‌ای دارد. شاید بتوان گفت مفاخره در این دوره بعنوان ابزاری تدافعی و حتی تهاجمی شاعران در برابر موقعیت نامطلوب شاعری و عدم حمایت حکومت از آن به کار میرود.

تاریخ دریافت: ۱۲ آذر ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۱۴ دی ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۲۹ دی ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۵ اسفند ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

انتقاد اجتماعی، انتقاد ادبی، شعر،
قرن یازدهم، سبک هندی، عصر صفوی

* نویسنده مسئول:

amirahmadi@iaus.ac.ir

۴۴۶۴۶۸۱۰ (+۹۸ ۵۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Manifestations of literary and social criticism in Indian style

A. Rostamian, A. Amirahmadi*, A.A. Shariati Far

Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 03 December 2023

Reviewed: 04 January 2024

Revised: 19 January 2024

Accepted: 05 March 2024

KEYWORDS

Social criticism, literary criticism, poetry, 11th century, Indian style, Safavid era

*Corresponding Author

✉ amirahmadi@iaus.ac.ir

☎ (+98 51) 44646810

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Literature and literary works are always subject to political and social events, and the orientations and issues raised in literature are affected by important changes in society. It is the combination of these factors that provides the basis for examining the impact of social events in literature. One of the issues that can be investigated in Persian literature from the point of view of sociology is critical and aggressive literature and its social contexts. The Safavid era or the Indian style is one of the most important areas for these criticisms. The purpose of this article is to examine the manifestations of literary and social criticism in the poetry of five of the most famous poets of this period, namely Saeb Tabrizi, Kalim Kashani, Naziri Neishabouri, Taleb Amoli, and Qudsi Mashhadhi.

METHODOLOGY:The method of this research is descriptive-analytical with library study tools.

FINDINGS: Among these poets, moral criticisms can be observed in the poetry of Saeb Tabrizi. In fact, the arrowhead of Saeb's criticisms in the social field has targeted most of the moral issues and dilemmas. Kalim Kashani has expressed the most criticism of the appearance-worshipping Sufis in his poems. He believes that the claimants of asceticism are more interested in wealth accumulation than worship. After Kalim, Saeb Tabrizi has considered the most protests against this group.

CONCLUSION: The most important issues raised in the poetry of this period, which are related to the field of literary criticism, include emphasizing the superiority of meaning over words, complaining about the stagnation of poetry, the lack of knowledgeable and fair poets, boasting, and poetic self-deprecation and regret for writing poetry. As it is known, many of these criticisms are of a literary-social nature and their origin is the anti-poetry of the Safavid rulers. In contrast to complaining and criticizing the unfavorable situation of poetry and poetry, boasting also has a special place in the poetry of this period. It can be said that in this period, bragging is used as a defensive and even offensive tool of poets against the unfavorable position of poetry and lack of support from the government.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7496>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 22	 1	 0

مقدمه

مباحث انتقادی همواره در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، ادبی و فرهنگی مهم بوده است. گونه‌های مختلف انتقاد عبارتند از: انتقاد فلسفی، فنی، صنعتی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، و ادبی. پیشینه شکلگیری انواع انتقاد در ادبیات منظوم و منثور چنین بوده که بیشتر ادیبان از جمله شاعران و نویسندگان در آثار خود درباره همه چیز در محیط اطرافشان و حتی خود و آثار خود و دیگران داوری میکردند. با رویکرد اجتماعی در ادبیات انتقادی، شاعر یا نویسنده علاوه بر وجه ادبی، ممکن است «معایب و نارساییهای اخلاقی و رفتاری فرد یا اجتماع را بصورت هجو یا به زبان طنز» بیان کند (یا حقی، ۱۳۸۴: ۳۰۴). ادبیات و انتقاد اجتماعی «از نظامهای سیاسی و اجتماعی خاص حمایت میکند یا با نظامهای بخصوصی ستیز میکند و از آن زبان به انتقاد می‌گشاید» (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۶ و ۱۷). در قرن یازدهم، با توجه به گستره زمانی، حوزه مفاهیم و موضوعاتی که شاعران به آن پرداختند گسترش پیدا کرد و موضوعاتی وارد شعر شد که شاعران بشدت به آنها توجه میکردند. سواي مشکلات و اخبار و مباحث رایج اجتماعی در این قرن، از مباحث اصلی مرتبط با شکلگیری انتقاد ادبی در شعر قرن یازدهم این است که قرن یازدهم دوره مضمون‌سازی، دقیقه‌یابی، و نکته‌پردازی انتقادی در شعر است (تمیم‌داری، ۱۳۷۹: ۶۳). در این مقاله سعی بر بررسی کمیت و کیفیت انتقادهای اجتماعی و ادبی در قرن یازدهم است. علاوه بر آن، موضوعات و شگردهای بیانی که در انتقادهای ادبی و اجتماعی اشعار این قرن به کار برده شده نیز بررسی میشود.

روش مطالعه

روش تحقیق در این رساله توصیفی - تحلیلی است؛ بدین صورت که ابتدا شرایط و وضعیت اجتماعی و ادبی قرن یازدهم بررسی میشود و سپس به تحلیل انتقادهای اجتماعی و ادبی در این قرن پرداخته میشود. نوع تحقیق در این مقاله نظری است؛ چراکه به بررسی علمی و نظری ادبیات اجتماعی و انتقادی شاعران قرن یازدهم می‌پردازد. همچنین بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای بوده و ابزار گردآوری اطلاعات فیش‌برداری است. جامعه آماری نیز شامل دیوانهای اشعار پنج شاعر برگزیده قرن یازدهم کلیم کاشانی، نظیری نیشابوری، طالب آملی، قدسی مشهدی و صائب تبریزی است.

ضرورت و سابقه پژوهش

مخالفت برخی شاعران و ادیبان قرن یازدهم با شرایط و اوضاع اجتماعی و سیاسی این قرن باعث شد که برخی ادبا و شعرا در قالب ادبیات انتقادی به شرایط اجتماعی و ادبی این قرن انتقاداتی داشته باشند؛ بنابراین ضروری است که در پژوهشی جامع به کیفیت و کمیت ادبیات انتقادی بخصوص نوع اجتماعی و ادبی قرن یازدهم پرداخته شود.

در ارتباط با موضوع این مقاله، تا کنون پژوهشهای متعددی در قالب پایان‌نامه و مقاله انجام شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره میشود.

الناز معتمدی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی جنبه‌های نقد ادبی در برخی تذکره‌های دوره صفوی» در برخی تذکره‌های مهم دوره صفویه به وجوه خاصی از نقد ادبی تذکره‌نویسان درباره سبک رایج شعر این دوران یعنی سبک هندی یا اشعار شاعران در سبکهای دیگر می‌پردازد تا نخستین حلقه‌های نقد ادبی

ایران را بیاید. در نتیجه نیز به این مهم دست یافته که نقد تذکره‌نویسان هرچند ذوقی و غیرفنی بوده اما در تاریخ ادبیات خود مرحله‌ای از سیر تکامل نقد ادبی است که تحت عنوان نقد تاریخی-تذکره‌ای شناخته می‌شود. مریم محمدزاده (۱۳۸۸) نیز در رسالهٔ دکتری خود با عنوان «بررسی تاریخی - تحلیلی اشعار سیاسی و اجتماعی از آغاز تا پایان دورهٔ صفویه» سعی بر آن داشته دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی و انتقادی شاعران از آغاز تا پایان دورهٔ صفویه را بررسی و علل اوج و کاهش اشعار سیاسی این دوره را کشف کند. این تحقیق ثابت می‌کند در کنار شاعران چپ‌لوس درباری، شاعرانی نیز بوده‌اند که در برابر ظلم و ستم و تباهی، ساکت ننشسته و بنا بر روحیه و شخصیتی که داشتند، فراخور شرایط سیاسی و اجتماعی، به طرق مختلف از حاکمان ظالم و مستبد انتقاد کرده‌اند. فرهاد طهماسبی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «گفتمان ادبی- انتقادی در سبک هندی (با تکیه بر غزل‌های طالب آملی، کلیم کاشانی و صائب تبریزی)» به معرفی جامعه‌شناسانهٔ سبک هندی پرداخته است و سپس گفتمان ادبی - انتقادی را در غزل سه تن از بزرگترین نمایندگان این سبک (طالب آملی، کلیم کاشانی، صائب تبریزی) بررسی کرده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین دیدگاه شاعران پیرامون گفتمان‌های ادبی - انتقادی در بردارندهٔ این مفاهیم است: ضرورت آفرینش طرز تازه، بازتولید تعریف شعر، جستجوی معنی بیگانه، توجه به استعاره، اهمیت معنی و مضمون، و توجه به نقش مخاطب در آفرینش ادبی.

ناصر نیکوبخت و همکاران (۱۳۹۴) در مقالهٔ «نقد ادبی در قهوه‌خانه‌های عصر صفوی» تلاش کرده‌اند این گزارهٔ کلی که برخی بزرگان نوشته‌اند «نقد ادبی موجود در این قهوه‌خانه نقد ذوقی است» را تبیین و بررسی نمایند. پرتو افکندن بر موضوع نقد ادبی در درون قهوه‌خانه‌های عصر صفوی که کسی تا کنون موردی و تفصیلی بدان نپرداخته است، رسالت این نوشتار است. بررسی مهم‌ترین تذکره‌های عصر صفوی و تحلیل محتوای داستان‌های منقول در این تذکره‌ها از نقد ادبی موجود در قهوه‌خانه‌های این عصر به ما نشان می‌دهد نقد ادبی موجود در این قهوه‌خانه‌ها به تبعیت از ذوق حاکم بر این عصر، معنی‌گراست و روش نقد نیز عموماً نقد ذوقی و استحسانی است.

اسدالله واحد (۱۳۹۰) در مقالهٔ «نخستین تجربه‌های نقد شعر فارسی در عهد صفوی بر پایهٔ نامه‌ای نویافته از حزین لاهیجی» نخستین تجربه‌های نقد شعر فارسی را بر پایهٔ نامه‌ای از حزین لاهیجی - که در پاسخ به سؤالات خان آرزو دربارهٔ برخی از اشعار خاقانی نوشته است - بررسی می‌کند. در این نامه بیست و پنج بیت از یازده قصیده از قصاید خاقانی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. از فحوای نامه چنین برمی‌آید که آرزو بخاطر استادی حزین در زبان و شعر فارسی، اشکالات و اعتراضات خود را بر او عرضه می‌دارد؛ چراکه به زعم آرزو، دریافت شاعر از شعر، بهترین نوع دریافت است. خاستگاه سؤالات آرزو بیشتر مبتنی بر قرائت نادرست شعر، تصرف در کلمات و تصحیف آنها، اختلاف نسخه‌های دیوان خاقانی و بالأخره عدم توجه به روابط، اشارات و تلمیحات در آفرینش تعبیر و مضامین از جانب اوست. بیان کشاکش شعرا، نقل و تصحیح نامه، طرح جریان شکلگیری نقد شعر و تحلیل انتقادی نامه بر اساس آرای دو شاعر، از اهم اهداف این مقاله‌اند.

بحث و بررسی

علم نقد در زمینهٔ تمام علوم قابلیت بررسی و شناخت دارد و با توجه به موضوعات و علوم مختلف، انواع نقد وجود دارد. انواع نقد با معیارهای گوناگونی همچون «نوع استفاده، روش‌های بکارگیری، جایگاه متن، حوزهٔ مطالعاتی کاربرد و هدف ناقد» (درودی، ۱۳۹۳: ۲۲۱) به وجود می‌آید. در این مقاله دو نوع نقد ادبی و اجتماعی در آثار شاعران مورد نظر بررسی می‌شود.

الف) نقد ادبی: نقد ادبی سنجش محورهای ادبی و امور مربوط به ادبیات و آثار آن است. نقد ادبی را میتوان به «سخن‌سنجی و سخن‌شناسی نیز تعبیر کرد که عبارتست از شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن بنحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار چیست و منشأ آنها کدام است. بعضی از اهل نظر گفته‌اند سعی و مجاهده‌ای است عاری از شائبه اغراض و منافع تا بهترین چیزی که در دنیا دانسته شده است و یا به اندیشه انسان در گنجیده است، شناخته گردد و شناسانده آید» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱، ج ۱: ۵). از منظر درونمایه و محتوا، نقد ادبی به معنی‌شناسی آثار نیز کمک میکند؛ زیرا یکی از تعاریف نقد ادبی «تبیین و تقریر معانی متکثر متون با استفاده از مفاهیم و روش‌شناسیهای برآمده از نظریه‌های نقادانه» (پاینده، ۱۳۹۷: ۱۶) است. زمینه‌های اصلی نقد ادبی همان حیطه‌های مرتبط با آن هستند. آنها بگونه‌ای مراحل نقد ادبی نیز به حساب می‌آیند که هر نوع نقد، زمینه‌ای برای انجام یک نوع نقد دیگر است. از منظر نقد و نظریه «نظریه‌های ادبی، نظریه‌پردازی درباره مسائل گوناگون ادبیات است: نظریه درباره ساختار اثر ادبی، نحوه‌های گوناگون روایت، فهم اثر ادبی، انواع قهرمانان، انواع موضوعها، و انواع ادبی. نظریه ادبی اساس و بنیان و دستمایه نقد ادبی است. نظریه ادبی، از ماهیت ادبیات، نقش مؤلف و خواننده، مسئله واقعیت، معنی و اینگونه امور کلی و جهانی بحث میکند. نقد ادبی با کمک نظریه ادبی محقق میشود» (شمیسا، ۱۳۹۱: ۳۰ - ۳۱).

ب) نقد اجتماعی: این نوع نقد در پیوند جامعه و اثر ادبی و علم جامعه‌شناسی متن به وجود می‌آید؛ زیرا خوانش اجتماعی یک متن تنها در صورتی ممکن است که شکل ادبی و واقعیتهای اجتماعی هم‌ارز قلمداد شوند و به یک چشم‌نگریسته شوند که گفتمان اجتماعی شالوده این رویکرد قرار بگیرد و آن کانون تأثیرهای اجتماع بر متنهای ادبی دانسته شود (مکاریک، ۱۳۸۳: ۳۴۸). جامعه موجب شکلگیری بخشی از ذهنیت، استعداد، سلیقه و ذوق هنری و ادبی خالق هر نوع اثری است. این امر نوعی پیوند با اجتماع است و چنان مهم است که گفته میشود «ادبیات بیان حال جامعه است و وضع موجود جامعه را در هر دوره‌ای بازتابانند؛ همچنانکه برخی دیگر ادبیات را نسخه‌بدل زندگی و آن را در حد مدارک اجتماعی و تصاویری فرضی از واقعیتهای اجتماعی میدانند و معتقدند میتوان از ادبیات نکته‌های کلی تاریخ اجتماع را بعنوان یک سند اجتماعی به دست آورد» (ولک، ۱۳۷۳: ۱۱۰).

نقد اجتماعی و ادبی در اشعار شعرای قرن یازدهم

الف) نقد اجتماعی: در اشعار شاعران مورد بررسی در این جستار، انتقادات اجتماعی غالباً شامل مضامین اخلاقی، سیاسی، و دینی و عرفانی است. در این بخش به شواهدی از هر یک از این مضامین اشاره میشود.

انتقادهای اخلاقی: میتوان گفت غالب انتقادات اجتماعی در اشعار این شاعران، از نوع اخلاقی است. در واقع شاعران از ناهنجاریهای اخلاقی در جامعه حتی میان اطرافیان و دوستان خود شکایت کرده و آن را معضلی فراگیر در جامعه میدانند. بسامد این امر تا جایی است که نمیتوان انتقادات اخلاقی و اجتماعی را از یکدیگر جدا دانست. مهمترین مسائل مورد انتقاد نیز حرص و طمع، حسادت، بی‌انصافی، ریاکاری و دورویی، و عیبجویی و خرده‌گیری از دیگران است. در میان این شاعران، بیش از همه، انتقادات اخلاقی را در شعر صائب تبریزی میتوان مشاهده نمود. در واقع نوک پیکان انتقادهای صائب در حوزه اجتماع، بیشتر مسائل و رزدایل اخلاقی را نشانه گرفته است. در جامعه صائب فریادرسی وجود ندارد. از نظر امیربانو کریمی «در خود فرورفتنهای صائب تبریزی ناشی از یأس است نه بدبینی و بی‌اعتمادی. حاصل بدبینی، بد شمردن مردم و بی‌اعتمادی به آنهاست که نتیجه‌ای جز دشمن پنداشتن مردم نمیتواند داشته باشد؛ در صورتیکه نه محتوای اشعار صائب این موضوع را تأیید میکند و نه

تذکره‌نویسان و مورخان مطلبی در این مورد نگاشته‌اند بلکه برعکس، او را انسانی بسیار بزرگوار، مهربان و مردمدار معرفی نموده‌اند که محفل گرمش همواره پذیرای همهٔ مردم از هر طبقه‌ای بوده است. با اینحال در دیوان صائب تبریزی به ابیات کنایه‌آمیزی برمیخوریم که حاوی طنزی لطیف بوده و گرایش ملایم او بسمت شوخ‌طبعی را نشان میدهد» (کریمی، ۱۳۵۴: ۱۲۰).

میشود فریادرس فریاد چون گردد تمام
بخل در فریاد با فریادرس کردن چرا؟
(دیوان صائب: ۲۴)

صائب تبریزی به سخنان نابجای دیگران و حرف‌آبی نیز انتقاد میکند. انتقاد او به کلام نابجای برخی افراد، پایبندی او را به درستی و سلامت سخن نشان میدهد. «در تمام دیوان او یک بیت که متضمن معنایی رکیک باشد دیده نشده است. صائب آنقدر در خوبی و مهربانی و ملایمت و همواری مبالغه میکرد که ناگزیر دچار تعارض و تقابل خلق و خوی فرشته‌مانند خود با خلق و خوی عادی مردم دنیا میشد و از تقابل و تضاد رنجها میبرد. هیچکس کاری یا اندیشه‌ای که حاکی از فساد در عمل و یا ترک اولائی در خلق خوش از او باشد نقل نکرده است» (مؤتمن و شعار، ۱۳۷۱: ۴۷).

بی ندامت نیست هر حرفی که از لب سر زند
بخیه زن از خامشی این رخنهٔ افسوس را
(دیوان صائب تبریزی: ۳۹)

دیگر شاعران نیز ظاهراً از طعن حسود در امان نبوده و اظهار گله و ناراحتی میکنند:

ایمن مشو از نشتر پنهان حسودان
این طایفه را، پردهٔ دل، کیسهٔ مارست
(دیوان قدسی مشهدی: ۹۵)

طالب آملی نیز در تمام ابیات شعری کمابیش بلند، از حسادت، بدرفتاری، نادانی و دشمنی اطرافیان و برخی مرم جامعه انتقاد میکند. بنمایه‌های اعتراض و شکایت در اشعار طالب آملی چشمگیر است؛ زیرا «آنچه در جامعهٔ طالب آملی و رفتار بسیاری از مردمان آن روزگار میگذرد با جامعهٔ ایده‌آل و آرمانی او که مبتنی بر عدالت، مساوات و صفات پسندیدهٔ اخلاقی است بسیار متفاوت است و از همین رو طالب را به شکوه و شکایت واداشته است. او در قالب شکوه انسانها را از روی‌آوری به صفات رذیله بر حذر میدارد و گاه نیز به رعایت و تحصیل صفات حسنه فرامیخواند» (کازمی و صابری، ۱۳۹۱: ۲۵).

معاندان که مرا دلخراش انفاستند
به زعم خود همه گلچین عقل وز آن غافل
تمیزشان ز بهایم بدین بود کایشان
تهی ز حس و بهایم تمام حساستند
به لفظ ناس و به معنی تمام نسناسند
که در مجاور گلزار دهر کناسند
(دیوان طالب آملی: ۲۱ و ۲۲)

کلیم کاشانی اما ظاهراً بیشتر از دورویی، منفعت‌طلبی و طمعکاری خشمگین است و انتقاد میکند:

خود سراپا همچو خاتم از زر و گوهر پُری
باز چشم حرص بر دست کسان داری چرا؟
(دیوان کلیم کاشانی: ۷)

عاجزی از ساختن با خلق، چون کج‌باطنی
شمع را با راستی از سوختن نبود ابا
(همان: ۷)

راست‌باطن باش، گو ظاهر مباش آراسته
کج نگردد معنی مصحف اگر بی مسطر است
(همان: ۷۵)

چو ره به گلشن کویت فتاد دانستم که سایه هم ز پی نفع خویش در پی ماست
(همان: ۱۶)

قدسی مشهدی نیز از حسادت، عیب‌جویی، بخل و طمع شکایت دارد و انتقاد میکند؛ تا جایی که ترجیح میدهد
به دور از مردم و در گوشه تنهایی و عزلت خود به سر ببرد:

هر عیب که گویند خلایق، همه دارم عیبی که ندارم، نظر عیب‌شمارست
چون چشم نداری که ببینی هنر خلق در عیب شمردن ز چه رو چشم تو چارست؟
(دیوان قدسی مشهدی: ۹۵)

بود سیاهتر از روی بخل، روی طمع زمانه کاش شدی خالی از بخیل و گدا
(همان: ۶۱)

دماغ صحبت خلقم نمانده است، ای کاش چو آفتاب توان زیستن ز سایه جدا
(همان: ۶۲)

انتقادهای سیاسی: بخشی از انتقادات اجتماعی این شاعران، شامل اعتراض به حکومت و قدرت گرفتن بیمحابای
اهل تصوف در بدنه و ساختار آن است. شاعران از دورویی متصوفه و استفاده ابزاری آنان از عرفان و تصوف برای
عوام‌فریبی و رسیدن به ثروت و قدرت خشمگین و معترضند. این طبقه از جامعه با صفاتی چون حریص، طمعکار،
دورو و فریبکار معرفی شده‌اند.

از نظر صائب «خواجه» چنان درگیر حرص است که فرصت خاراندن سرش را هم ندارد؛ همانند کسی که بیماری
گری (جرب) دارد و دائم در حال خاراندن خویش است:

فرصت خاریدن سر، خواجه را از حرص نیست کی معطل میگذارد جسم گرگین دست را؟
(دیوان صائب: ۱۳)

نظیری نیشابوری از ریاکاری فقیهی که باده میخورد و پارسایی که در باطن گبر است، انتقاد میکند:

ریا ز دیر به مسجد برد «نظیری» را فقیه باده‌کش و گبر پارسا باعث
(دیوان نظیری نیشابوری: ۸۱)

بیشترین انتقاد به صوفیان ظاهرپرست را کلیم کاشانی در اشعار خویش ابراز کرده است. او معتقد است مدعیان
زهد، بیش از عبادت، به مال‌اندوزی مشتاقند:

ساکن بیت‌اللهی، اما گر از دست آیدت خانه را نزدیکتر سازی به بازار منا
(دیوان کلیم کاشانی: ۶)

در این بیت شاعر از رواج رفتار ریاکارانه در جامعه، که بیشتر توسط عابدان و پیشوایان دینی انجام میشود، انتقاد
میکند:

میشود وقت نمازش صرف وسواس وضو درخور طاعت ندارد وقت، شیخ شهر ما
در عبادت قانع است آنجا تلافی میکند گر در آب غسل اسرافی کند زهد ریا
چون نگیرد خانه همسایه را زاهد به زور؟ کرده مسجد را به زور شید انبار ریا
(همان: ۸)

فریب شیخ مخور کز پی بلندی نام وجود او چو علم سر به سر عصا و رداست
(همان: ۱۶)

پس از کلیم، صائب تبریزی بیشترین اعتراضات را بر این قشر وارد دانسته است:

خوب دارد زاهد شیاد، دار و گیر را
دام در دانه است پنهان سبحة تزویر را
(دیوان صائب: ۳۷)

انتظار صید دارد زاهدان را گوشه‌گیر
نیست از سیری، ز دنیا چشم بستن باز را
(همان: ۳۸)

قدسی مشهدی نیز مردم را از به دام صوفیان افتادن بر حذر میدارد و معتقد است صوفیان فریبکارانی بیش نیستند:

فریب جلوۀ زاهد درین سراب مخور
که هست چین ردایش تمام موج ریا
(دیوان قدسی مشهدی: ۶۰)

یکی از انتقاداتی که بویژه در اشعار قدسی مشهدی دیده میشود، ابراز ناراحتی، دل‌آزردگی و خشم در مورد اوضاع جامعه ایران است. شاعر معتقد است ایران سرزمین بیمهری و ناخوشی است:

چون لاله، دل از تیرگیش برنگرفتم
هرچند که روز خوش ایران، شب تارست
(همان: ۹۵)

سبزه نامهربانی، جای دیگر تازه نیست
این گیا را خرمی در خاک ایران است و بس
(همان: ۲۵۳)

در این میان اما شاید تنها شاعری که با صراحت به وجود ظلم و بیداد در جامعه انتقاد و اعتراض میکند، صائب تبریزی است و ظالمان را به سرانجام کار خویش هشدار میدهد:

پایداری نیست در آب و گل بنیاد ظلم
میکند ویران نسیمی خانه صیاد را
(دیوان صائب: ۲۷)

ظلم میسازد زبان عیجویان را دراز
عدل مهر خامشی بر لب زند جاسوس را
(همان: ۴۰)

انتقادات به روزگار: پس از انتقادات اخلاقی، بیشترین انتقادات و اعتراضهای شاعران مورد نظر به بیمهری روزگار و نارضایتی از آن است. به نظر میرسد بخش عمده‌ای از این نارضایتی عمومی در عصر صفوی، که در فریاد و فغان شاعران از اوضاع زندگی و زمانه بازتاب پیدا کرده است، ارتباط مستقیم به حکومت و سیاست دارد؛ بنابراین میتوان آن را جزو انتقادات سیاسی به شمار آورد. «وقتی شاعران و نویسندگان با تصویری که از حکومت آرمانی و تصویرهایی که از تاریخ گذشته دارند به ارزیابی امور میپردازند، امیدواریهای خود را برای بهبود جامعه بکلی از دست میدهند و فریاد ناخرسندی سر میدهند. دلایل دیگر این نارضایتی و انتقادگری از زمانه را باید در عواملی چون تنوع فکر و فرهنگ و هنر، فعالیت فرقه‌های گوناگون مذهبی، فراوانی شاعران و گستردگی حوزه جغرافیایی حضور آنها و تنوع سبکهای فردی نیز جستجو کرد» (شیری، ۱۳۸۹: ۲۰۹). در ادامه به شواهدی از نارضایتی و انتقاد شاعران مورد بحث از اوضاع زمانه اشاره میشود.

طالب آملی رضایت خاطر و شادمانی را چون کیمیا، کمیاب و در واقع نایاب میدانند:

درین جهان دل خرسند کیمیاست مگر
بود به سینۀ عنقا دلی که خرسندست
(دیوان طالب آملی: ۳۱۲)

من که بدبختم نجنبید اشتهای روزگار
تا قیامت گر ز خوانم نعمت الوانی کند
(همان: ۱۶)

او دل بستن به دنیا را بیهوده و دور از خرد میدانند:

دست میالا به بند برقع آن زن
اوست نه دشمن سزای کشتن و بستن
از الم دوست وز شماتت دشمن
(همان: ۸۵)

کلیم کاشانی (همدانی) نیز از بیتوجهی روزگار (حکومت) نسبت به خویش انتقاد میکند. مایه‌های عرفانی ترک تعلقات دنیوی نیز در این ابیات وجود دارد. «بیان بنمایه‌های عرفانی در شعر کلیم کاشانی برخاسته از درون بی‌آلایش اوست. گویی خویشتن کلیم با طرح موضوعات فرازمینی، چنان تصفیه میشود که به فرآرتین ماده متصاعد تبدیل میگردد و بعد لحظه‌ای فرامیرسد که دیگر چیزی بین شاعر و شعرش حائل نیست و آنگاه کلام آراسته شاعر، واقعیت قائم به ذات شعر و کلام متعالی را میپذیرد» (غیائی، ۱۳۶۸: ۱۷۱).

بی‌نصیب از مادر گیتی ز مردی گشته‌ایم
زانکه مادر بیشتر سامان دختر میدهد
(دیوان کلیم کاشانی: ۳)

چون عصای کور در پست و بلندم روزگار
میکشد، آخر نمیدانم کجا سر میدهد
(همان: ۴)

روزگار از بس به جنگ انداخت عشرت را به ما
پنبه سنگ شیشه آمد، باده زهر ساغر است
(همان: ۷۶)

صائب تبریزی نیز از تشویش و عذاب روزگار و جامعه انتقاد میکند. این انتقاد او بعلت روبرو شدن با خلاف واقعیت است:

چرخ را آرامگاه عافیت پنداشتم
آشیان کردم تصور، خانه صیاد را
(دیوان صائب: ۲۷)

صائب از روزگار و جامعه بعنوان «غمخانه» یاد میکند. از نظر او حتی خوشی در این جهان نیز خالی از آزار و بدی نیست:

نوش این غمخانه در دنبال دارد نیش را
شکوه‌ای از تلخکامی نیست دوراندیش را
(همان: ۴۲)

و سرانجام قدسی مشهدی تیر خلاص را بر پیکر حکومت و اوضاع جامعه میزند و میگوید حتی حوصله انتقاد نیز برایش نمانده است:

دماغ شکوه ندارم، وگرنه میگفتم
که چرخ را چه محل است و خلق را چه بها
(دیوان قدسی مشهدی: ۶۱)

او از دل‌بستگی خود به وطن و ماندن در آن بنا بر همین دلیل انتقاد میکند:

قدسی از حب وطن چند نشینی به قفس؟
خیز و پرواز سفر کن همه‌جا خاک یکیست
(همان: ۳۸۸)

در واقع باید گفت در این اشعار، کلماتی مانند «روزگار»، «چرخ»، «فلک»، «گردون» و «دنیا» اشاره ناگزیر و غیرمستقیم به حکومت است.

انتقادات دینی و عرفانی: به اعتقاد تحلیلگران گفتمان انتقادی، متون، منعکس‌کننده تاریخ، روابط و ساختارهای

اجتماعی، ایدئولوژی و کارکرد قدرت هستند و از اینرو میتوانند زمینه‌ای مناسب در مطالعات تحلیل گفتمان و نقد زبانشناسانه باشند. اشعار عرفانی عصر صفوی از چنین منظری، دلالت‌های ضمنی مهمی دارند و بخشی از واقعیات آن عصر را آیینگی میکنند. از سوی دیگر حواله دادن برخی کاستیها به مردم عصر، زهاد و واعظان یا قضای ایزدی، نشان میدهد که این گویندگان یا همچنان زیر سیطره نگاه غالب و سنت‌های ادبی و عرفانی هستند یا به اقتضای روابطی که با مرکز حکومت دارند نمیتوانند انتقادات را مستقیماً به سران حکومت و بدنه اصلی آن متوجه بکنند (زنگنه و طاهری، ۱۳۹۹: ۱۰۵).

شاعران مورد نظر در این مقاله نیز در بسیاری از موارد، ظاهراً به دنیاپرستی، مال‌اندوزی، قدرت‌طلبی، و تن‌پرستی مردم جامعه انتقاد میکنند اما در واقع به انتقاد از زمامداران حکومت میپردازند.

صائب تبریزی در غزلی بلند با ردیف اعتراضی «چرا» داد سخن را در این زمینه داده است:

جان عرشی، فرش در زندان تن باشد چرا؟	شعله جواله در قید لگن باشد چرا؟
تا تواند ترک تن کرد آدمی با این شعور	زنده چون کرم بریشم در کفن باشد چرا؟
میتواند تا شدن فرمانروا جان عزیز	همچو ماه مصر در چاه وطن باشد چرا؟
میتوان از سوختن گردید واصل تا به شمع	آدمی پروانه هر انجمن باشد چرا؟

(دیوان صائب: ۲۱)

کلیم کاشانی نیز با صراحتی گزنده و طنزآمیز (با استفاده هوشمندانه از فن بلاغی استثنای منقطع)، تنها کسی را که در این جامعه رو به مسیر حق دارد، قبله‌نما میداند:

رو نمیبینم و میگویم در روی همه کس به راه حق ندارد رو بجز قبله‌نما
(دیوان کلیم کاشانی: ۸)

او مجتهدان دین در جامعه را تابع منافع و رای خویش میداند و نه امر حق:

چون خلاف امر حق کردن توان از اجتهاد در خطای خویش، شیطان مجتهد نبود چرا؟
(همان: ۱۰)

براستی که جسارت و شجاعت کلیم در این میان ستودنی است:

اهل دنیا را مکن عیب ار به زر چسبیده‌اند زشت را آرایش ملک وجود از زیور است
(همان: ۷۶)

ب) انتقادات ادبی: عهد صفوی بلحاظ نقد ادبی و بررسی و دقت‌های موشکافانه در آثار شعری، یکی از درخشانترین دوره‌های نقد ادبی تاریخ ادبیات فارسی است. معناگرایی و تلاش برای یافتن مضمون تازه، مهمترین شاخصه نقد ادبی این عصر و دقت نظر در مباحث تأثیر و تأثر شاعران از یکدیگر و تلاش برای حقیقت‌مانندی از جریانهای نقد ادبی در این عصر است. مهمترین مسائل مطرح در شعر این دوره که مرتبط با حوزه نقد ادبی است شامل تأکید بر برتری معنی بر لفظ، شکایت از اوضاع کساد شعر، نبود شعرشناسان صاحب‌نظر و البته منصف، مفاخره، و خودزنی شاعرانه و پشیمانی از سرایش شعر است. همانطور که مشخص است بسیاری از این انتقادات بنوعی ادبی-اجتماعی هستند و منشأ آنها شعرستیزی زمامداران صفوی است. در ادامه به مهمترین وجوه نقد ادبی-اجتماعی در اشعار شاعران مورد بحث در این مقاله پرداخته میشود.

شکایت از کساد بازار شاعری: شعر و شاعری در عهد صفوی دستخوش دگرگونیهایی شد. شاهان صفوی با شعر، برخلاف آنچه در پیشینه ادبی ایران، تا سده نهم شکل گرفته بود، سر مخالفت برداشتند. آنان بطور ویژه با مدح

پادشاه یا حاکم و وزیر، که بخش زیادی از پیشینه شعر فارسی را به خود اختصاص داده بود، مخالف بودند. «بر اساس مفاهیم گفتمان‌کاوی، نقطه مرکزی گفتمان ادبی صفویان، شعر شیعی بود. این گفتمان ادبی، خود از گفتمان سیاسی حاکم، یعنی تشیع متأثر بود. گفتمانها بر آنند که معانی مورد نظر خود را ترویج دهند و معانی دیگر را به حاشیه برانند. بر این اساس صفویان شعر شیعی را برجسته کردند و در نقطه مقابل، شعر مدحی و گاه بطور کلی، شعر را به حاشیه راندند» (پورنامداریان و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۳). بنابراین بخش زیادی از انتقادهای شاعران این دوره در حوزه ادبیات، به شکایت از مهجوری شعر و شاعری اختصاص دارد.

برای نمونه صائب در بیت ذیل، سرودن و عرضه شعر در این اوضاع را مانند ریختن آب حیات در شوره‌زار میدانند؛ چراکه شعرشناس، شعر دوست و صاحب‌نظری وجود ندارد:

قدر شعرِ تر چه میدانند ناقص‌طینتان؟
آب حیوان بر زمین شوره پاشیدن چرا؟
(دیوان صائب: ۲۵)

کلیم نیز به گستردگی مشکلات پیشه شاعری اشاره کرده و دیگران را از پرداختن به آن بر حذر میدارد:

پُر خطرناک است بحر شعر، نزدیکش مرو
گرچه بینی تا کجا خضر قلم را پا تر است
(دیوان کلیم: ۷۹)

نظیری نیشابوری از خود انتقاد میکند که چرا در بازار بی‌رونق شعر، دست از شاعری برنمیدارد؛ درحالی‌که در فن سخنوری او را برتر و صاحب سبک و جایگاه میدانستند. شبلی نعمانی در این باره مینویسد: «باید دانست که نظیری پیمبر اولوالعزم این شریعت به شمار می‌آید. او هزاران الفاظ و مفردات نوین و تراکیب جدید و تازه پدید آورده است. راست است این الفاظ از پیش موجود بوده‌اند، اما در مواقع و مواردی که او از آنها به کار گرفته و یا به طریقه و روشی که او نمایششان داده شاید قبلاً اینطور و بدین نحو نمایش داده نشده بودند» (نعمانی، ۱۳۴۳: ۱۲۲ و ۱۲۱).

عقد در چند «نظیری» به هوس نظم کنی
هیچکس نظم تو بر طرف نقابی ننوشت
(دیوان نظیری: ۷۸)

قدسی مشهدی نیز در اندیشه کنار گذاشتن پیشه شاعری بوده است:

بودم به فکر آن که کنم ترک شاعری
کز وی نگشت ساخته کارم به هیچ باب
(دیوان قدسی: ۸۷)

سلسله صفویه که با تمسک و توسل به نگره شیعی بر سر کار آمد، برای بقای خویش سیاستی ایدئولوژیک در پیش گرفت. این کار تا بدانجا پیش رفت که حتی برای شعر و شاعران نیز برنامه و بخشنامه‌ای تدوین کرده بودند که فی‌المثل قصاید در شأن حضرت شاه ولایت‌پناه و ائمه علیهم‌السلام بگویند و صله از ارواح مقدس حضرات توقع کنند. ناگفته پیداست که رواج بازار فقیهان کار شاعران را از رونق انداخته بود و شعر جز نزد عامه خریدار نداشت. شاعران این دوره بارها به اشاره به چرخ و فلک و روزگار، در واقع از زمامداران حکومت بخاطر عدم حمایت از ایشان انتقاد و شکایت کرده‌اند. آنها از اینکه کسی قدر و ارزش شعرشان را نمیداند آزرده‌خاطرند:

انتخاب کام دونان تا بعدی شد که دهر
بر فلک از بهرشان تغییر اختر میدهد
(دیوان کلیم کاشانی: ۳)

آسمان کودن‌پرست و ما همه فطرت‌بلند
چون توان حسپوش کردن شعله ادراک را
(همان: ۲۲۱)

اهل دنیا کودنند و آسمان کودن پرست
 وای بر حالم اگر من هم از اینها بودمی
 (دیوان قدسی: ۲۶۰)

نکرد یاد دل ما درین دیار کسی
 مگر خدنگ تو افتد به وادی دل ما
 (همان: ۶۰)

این بیمهری موجب مهاجرت خیل کثیری از شاعران به سرزمینهایی چون هند و پاکستان شد:

به غربت از وطن خود چرا عزیزترم؟
 اگر نه خاصیت خاک کربلاست مرا؟
 مرا چه جرم که ننوازدم کسی به وطن؟
 نمیرسد ز لب جوی هیچ نی به نوا
 چراست خوار کلامم درین بهشت آباد؟
 بود چو یوسف معنی عزیز در همه جا
 (همان: ۶۳)

درین دیار، بجز من که در وطن خوارم
 مباد کار من از غایت جفای وطن
 ندیده کسی، که کشد از صدف جفا گوهر
 به آن رسد که صدف را کند دعا گوهر
 (همان: ۹۹)

چون سخنرس نیست در گیتی، سخن ناگفته به
 جوهری چون نیست، جای لعل در کان است و بس
 (همان: ۲۵۳)

ترجیح مضمون بر لفظ: مضمون یکی از مفاهیم مورد توجه شاعران سبک هندی و از بنمایه‌های شعر موسوم به «طرز خیال» است. شاعر سبک هندی جدا از آنکه در حوزه عمل دلبسته مضمون‌سازی و مضمون‌بندی است، در حوزه نظر نیز مشخصات و مختصات مضمون و نیز مفاهیم دیگری چون لفظ و معنی را در شعر خود برشمرده و به این وسیله نیز مضمونهای متعدد و متنوعی ساخته است. شاعر سبک هندی بنا بر مختصات سبک دوره، از مفاهیم «لفظ» و «معنی» بمثابه اشیائی برای بستن مضمون استفاده مینماید و بخشی از تلقی عصر خود از چیستی لفظ، معنی و مضمون را در پس خیالات دور و دیر شعر خود برملا میسازد. ثانیاً بیان معنایی واحد توسط مضمونهای یکسان با اختلاف در لفظ، بیان معنایی واحد توسط مضمونهای متعدد با عناصر مضمون‌ساز همسان یا ناهمسان، بیان معنای متعدد با استفاده از مضمونهای یکسان و... از جمله رفتارهای شاعر سبک هندی با این سه مفهوم و نسبت آنها با یکدیگر است (غلامی، ۱۳۹۵: ۱۷۷).

برای نمونه صائب در ابیات ذیل بر ترجیح مضمون بر لفظ تأکید کرده است:

لفظ میسازد جهان بر معنی روشن سیاه
 یوسف سیمین‌بدن در پیرهن باشد چرا؟
 (دیوان صائب: ۲۱)

نور معنی میدرخشد از جبین لفظ من
 بال خفاشی چه ستاری کند خورشید را؟
 (همان: ۳۰)

همچنین طالب آملی لفظ را چون زیبارویی میداند که اگر تهی از معنای درخور باشد، مثل این است که زلف و گیسو ندارد و همراهی لفظ و معنی را با هم اوج زیبایی میداند:

پری‌روی سخن گر بودیش زلفی و گیسویی
 بهشتی مجلس را سنبل کردی و ریحانی
 (دیوان طالب آملی: ۱۰۶)

قدسی مشهدی نیز مضمون خوب را چون گوهری کمیاب میداند که اهل ظاهر از ارزش آن بیخبرند:

آمد ز ازل گوهر معنی کمیاب آراسته‌ظاهران ندانند این باب
 آن روز که خلق صورت و معنی شد کردند قبول صورت آینه و آب
 (دیوان قدسی: ۷۲۵)

شکایت از نقدهای غرض‌ورزانه: یکی از گلایه‌های شاعران عصر صفوی از منتقدانی است که نقد آنها با بی‌انصافی، کم‌دانشی و گاه حسادت همراه است. البته میتوان یک سر این نقدهای توامان با هجو را، مفاخره و خودشیفتگی ادیبانه دانست که هیچ عیبی را متوجه سخن خویش نمیدانستند و آن را نوعی «شکوۀ مفاخره‌آمیز» قلمداد کرد:

ز اهل نظم شناسند خویش را هیهات
 به ظاهر ارچه بزرگند لیک در معنی
 بزرگشان منگر ز آن‌که عقرب کلکم
 به اطلس سخنم دست رد نهند و سزد
 در آب دجله طبعم که قطره قطره آن
 چو دانه‌ای فتد از جیب خوشه فکرم
 ببین که این دو سه مجهول در چه وسواسند
 چو طفل ساقطه حامل احقرالنازند
 فشرده در دلشان نیش و غرق آماسند
 که این خران همه سوداگران کرباسند
 گزین چکیده این هفت واژگون طاسند
 پی شکستن آن سنگدلتر از داسند
 (دیوان طالب آملی: ۲۱ و ۲۲)

هیچ نگشاید ز طبع شاعر ناشعرفهم
 نکته چون سنجد ترازویی که او را یک سر است؟
 (دیوان کلیم: ۷۹)

پیش این جوهریانی که درین بازاند
 قیمت رشته فزونتر بود از گوهر ما
 (همان: ۲۲۵)

طالب ز حسد گوی ز دور حسد است
 از حدس چه لافی که دلم معیار است
 طبع فلکی دشمن هوش و خرد است
 بر نطق چه نازی که حدیثم سند است
 (دیوان طالب آملی: ۹۰۸)

در بیت ذیل، صائب از بی‌انصافی همپایگان خود ناراحت است و انتقاد میکند:

غم مخور صائب ز بی‌انصافی همگوهران
 خسرو صاحبقران چون میکند تحسین تو را
 (دیوان صائب: ۱۹)

او بشدت از حسودانی که قصد آزار رساندن به او را دارند، دلخور و شاکی است:

رتبه افکار صائب را چه میداند حسود؟
 بهره‌ای از حسن یوسف نیست چشم کور را
 (همان: ۳۳)

گویا صائب در هندوستان بیشتر از این موضوع ضربه خورده بوده است:

بر حریفان چون گوارا نیست صائب طرز تو
 به که بفرستی به ایران نسخه اشعار را
 (دیوان صائب: ۳۲)

میکنند از من تهی پهلوی چو تیغ آبدار
 گرچه از طبع روان، آب روانم خلق را
 (همان: ۵۲)

مفاخره: در مقابل شکایت و انتقاد از اوضاع نامطلوب شعر و شاعری، مفاخره نیز در شعر این دوره جایگاه ویژه‌ای دارد. شاید بتوان گفت مفاخره در این دوره بعنوان ابزاری تدافعی و حتی تهاجمی شاعران در برابر موقعیت نامطلوب

شاعری و عدم حمایت حکومت از آن به کار می‌رود. برای نمونه صائب تبریزی بطور مستقیم بیان میکند که اشعارش تا حدی قوی و کامل است که کسی نمیتواند از آن انتقادی بکند:

هزل و هجو و پوچ نتوان یافت در دیوان من میرساند فال نیک من به دولت خلق را
(دیوان صائب: ۵۲)

کلیم نیز مدعی است در مسیر شاعری هرگز از کسی تقلید یا پیروی نکرده است و صاحب طرزی نوست:

تتبع سخن کس نکرده‌ام هرگز کسی نکرده به من فن شعر را تلقین
به زور فکر بر این طرز دست یافته‌ام صدف ز آبله دست یافت در ثمین
(دیوان کلیم: ۱۰۰)

تربیت کامم اگر شیری نماید عنقریب خسرو ملک سخن کردم به اقبال وزیر
(دیوان طالب: ۴۲)

نظیری نیشابوری نیز اشعارش را مایه مباحات استادش میداند:

به مصرعی که ندیمان ز شعر من خوانند هزار فخر به من اوستاد من دارد
(دیوان نظیری: ۹۲)

نتیجه‌گیری

اعتراض یکی از مسائل عمده و مایه‌های اصلی شعر فارسی قرن یازدهم است که به مسائلی چون شکایت از روزگار یا ناسازگاری بخت، بیماری، غرض‌ورزی حاسدان، بیعدالتی، ظلم، ستم، فسق و فجور و غیره می‌پردازد. ادب اعتراضی در آثار این شاعران جایگاهی ویژه دارد که از طریق این بخش از اشعار آنها میتوان بیشتر و بهتر، شخصیت و روحیات آنها و جامعه آرمانی و انتظاراتی که از جامعه دارند و حتی ضعف و قدرتشان را سنجید؛ چراکه اینگونه اشعار از دل برخاسته‌اند و بیانگر احساس واقعی و «من» حقیقی شاعر هستند.

میتوان گفت غالب انتقادات اجتماعی در اشعار این شاعران، از نوع اخلاقی است. در واقع شاعران از ناهنجاریهای اخلاقی در جامعه حتی میان اطرافیان و دوستان خود شکایت کرده و آن را معضلی فراگیر در جامعه میدانند. بسامد این امر تا جایی است که نمیتوان انتقادات اخلاقی و اجتماعی را از یکدیگر جدا دانست. مهمترین مسائل مورد انتقاد نیز حرص و طمع، حسادت، بی‌انصافی، ریاکاری و دورویی، و عیبجویی و خرده‌گیری از دیگران است. در میان این شاعران، بیش از همه، انتقادات اخلاقی را در شعر صائب تبریزی میتوان مشاهده نمود. در واقع نوک پیکان انتقادهای صائب در حوزه اجتماع، بیشتر مسائل و رزداایل اخلاقی را نشانه گرفته است.

بخشی از انتقادات اجتماعی این شاعران، شامل اعتراض به حکومت و قدرت گرفتن بیمحابای اهل تصوف در بدنه و ساختار آن است. شاعران از دورویی متصوفه و استفاده ابزاری آنان از عرفان و تصوف برای عوام‌فریبی و رسیدن به ثروت و قدرت خشمگین و معترضند. این طبقه از جامعه با صفاتی چون حریص، طمعکار، دورو و فریبکار معرفی شده‌اند. بیشترین انتقاد به صوفیان ظاهرپرست را کلیم کاشانی در اشعار خویش ابراز کرده است. او معتقد است مدعیان زهد، بیش از عبادت، به مال‌اندوزی مشتاقند. پس از کلیم، صائب تبریزی بیشترین اعتراضات را بر این قشر وارد دانسته است.

یکی از انتقاداتی که بویژه در اشعار قدسی مشهده دیده میشود، ابراز ناراحتی، دل‌آزردگی و خشم در مورد اوضاع جامعه ایران است. شاعر معتقد است ایران سرزمین بیمه‌ری و ناخوشی است. در این میان اما شاید تنها شاعری که با صراحت به وجود ظلم و بیداد در جامعه انتقاد و اعتراض میکند، صائب تبریزی است و ظالمان را به سرانجام

کار خویش هشدار می‌دهد. پس از انتقادات اخلاقی، بیشترین انتقادات و اعتراض‌های شاعران مورد نظر به بیمهری روزگار و نارضایتی از آن است. به نظر میرسد بخش عمده‌ای از این نارضایتی عمومی در عصر صفوی، که در فریاد و فغان شاعران از اوضاع زندگی و زمانه بازتاب پیدا کرده است، ارتباط مستقیم به حکومت و سیاست دارد؛ بنابراین میتوان آن را جزو انتقادات سیاسی به شمار آورد. در واقع باید گفت در این اشعار، کلماتی مانند «روزگار»، «چرخ»، «فلک»، «گردون» و «دنیا» اشاره ناگزیر و غیرمستقیم به حکومت است.

مهمترین مسائل مطرح در شعر این دوره که مرتبط با حوزه نقد ادبی است شامل تأکید بر برتری معنی بر لفظ، شکایت از اوضاع کساد شعر، نبود شعرشناسان صاحب‌نظر و البته منصف، مفاخره، و خودزنی شاعرانه و پشیمانی از سرایش شعر است. همانطور که مشخص است بسیاری از این انتقادات بنوعی ادبی- اجتماعی هستند و منشأ آنها شعرسیزی زمامداران صفوی است. بخش زیادی از انتقادهای شاعران این دوره در حوزه ادبیات، به شکایت از مهجوری شعر و شاعری اختصاص دارد. یکی از گلایه‌های شاعران عصر صفوی از منتقدانی است که نقد آنها با بی‌انصافی، کم‌دانشی و گاه حسادت همراه است. البته میتوان یک سر این نقدهای توأمان با هجو را، مفاخره و خودشیفتگی ادیبانه دانست که هیچ عیبی را متوجه سخن خویش نمیدانستند و آن را نوعی «شکوّه مفاخره‌آمیز» قلمداد کرد. در مقابل شکایت و انتقاد از اوضاع نامطلوب شعر و شاعری، مفاخره نیز در شعر این دوره جایگاه ویژه‌ای دارد. شاید بتوان گفت مفاخره در این دوره بعنوان ابزاری تدافعی و حتی تهاجمی شاعران در برابر موقعیت نامطلوب شاعری و عدم حمایت حکومت از آن به کار می‌رود.

جدول آماری بسامد حضور انتقادهای اجتماعی و ادبی در اشعار شاعران برگزیده قرن یازدهم

نوع انتقاد	صائب تبریزی	کلیم کاشانی	قدسی مشهدی	طالب آملی	نظیری نیشابوری
انتقاد اجتماعی (درصد)	۱۱۶۵	۹۶۸	۵۸۱	۱۶۵۴	۶۶۸
انتقاد ادبی (درصد)	۲۱۰	۷۴	۱۹۶	۲۸۷	۱۳۷

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار استخراج شده است. دکتر ابوالقاسم امیراحمدی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسنده مسئول بوده‌اند. دکتر سید علی‌اکبر شریعتی‌فر بعنوان مشاور و دانشجوی دوره دکتری عظیم رستمیان پژوهشگران این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از سردبیر محترم، مدیر مسئول گرامی و همکاران فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Amoli, Taleb. (1967). *Generalities of Poems*, by Shahab Taheri, Tehran: Sanaei.
- Doroodi, Fariborz. (2013). "Introduction to types of criticism and its functions", *Book Review Quarterly*, first year, numbers 3 and 4, pp. 221-234.
- Firouzkohi, Amirbanu. (1975). "On the Margin of Indian Style", *Faculty of Literature and Humanities Magazine*, No. 91 and 92, pp. 114-129.
- Ghiasi, Mohammad Taqi. (1989). *Structural stylistics*, Tehran: Shohale Andisheh.
- Gholami, Mujahid. (2015). "Being and the manifestations of meaning and theme in Indian style" *Fonon Adabi*, (4) 8, pp. 177-190.
- Kashani, Abutaleb Kaleem. (2011). *Divan of Poems*, second edition, Tehran: Sanai.
- Makarik, Irena Rima. (2013). *Encyclopaedia of Contemporary Literary Theories*, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, Tehran: Agah.
- Naziri Neishabouri, Mohammad Hossein. (2000). *Divan of Poems*, editor: Mohammad Reza Taheri, Tehran: Negah.
- Payandeh, Hossein. (2017). *Literary Theory and Criticism*, first volume, Tehran: Samt.
- Pournamdarian, Taghi et al. (2016). "Poetry in the Safavid era: contexts, causes and examples (based on the concepts of discourse analysis)" *Kohnnameh Adab Parsi*, (1) 8, pp. 23-45.
- Qudsi Mashhadi, Haji Mohammad. (1996). *Divan of Poems, Introduction, Correction and Commentaries of Mohammad Qahraman*, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Publications.
- Saeb Tabrizi, Mohammad Ali. (2005). *A selection of Saeb Tabrizi's poems*, selected and described by Jafar Shear and Zain al-Abidin Motaman, introduction by Hassan Anvari, Tehran: Pardis.
- Saeb Tabrizi, Mohammad Ali. (2012). *Divan of Poems*, edited by Mohammad Qahraman, 4th edition, Tehran: Iqbal.
- Shamisa, Siroos. (2012). *literary criticism*, Tehran: Mitra.
- Shebli Nomani. (1964). *Sher al-Ajam*, translated by Seyyed Mohammad Taghi Fakhr Daei Gilani, Tehran: Rangin Printing Company.
- Shiri, Qahraman. (2009). "Complaints about the times in the literature of the Seljuk era" *Literature History*, (3) 63, pp. 209-242.

- Tamimdari, Ahmad. (2000). *Mysticism and Literature in the Safavid Era*, 2 volumes, 3rd edition, Tehran: Hekmat.
- Velek, Rene. (1994). *Literary Theory*, translated by Parviz Mohajer and Zia Movahed, Tehran: Scientific and Cultural.
- Yahaghi, Mohammad Jafar. (2005). *Persian Literature (Encyclopedia of Persian Literature)*, under the supervision of Ismail Saadat, vol. 1, Tehran: Farhangistan of Persian Language and Literature.
- Zanganeh, Azam and Taheri, Hamid. (2019). "Research on the concept of power in the mystical poetry of the Safavid era" *Persian Literature Chronicle*, (1) 11, pp. 105-126.
- Zarrinkoob, Abdul Hossein. (1982). *Literary criticism*, vol. 1 and 2, third edition, Tehran: Amir Kabir.
- Zarrinkoob, Abdul Hossein. (1984). *Seyri in Persian poetry*, Tehran: Novin.

فهرست منابع فارسی

- آملی، طالب (۱۳۴۶) کلیات اشعار، به اهتمام شهاب طاهری، تهران: سنایی.
- پاینده، حسین (۱۳۹۷) نظریه و نقد ادبی، جلد اول، تهران: سمت.
- پورنامداریان، تقی و همکاران (۱۳۹۶) «شعرستیزی در عهد صفوی: زمینه‌ها، علل و مصادیق (بر اساس مفاهیم تحلیل گفتمان)» *کهن‌نامه ادب پارسی*، (۱) ۸، صص ۲۳-۴۵.
- تمیم‌داری، احمد (۱۳۷۹) عرفان و ادب در عصر صفوی، ۲ جلد، چاپ سوم، تهران: حکمت.
- درودی، فریبرز (۱۳۹۳) «درآمدی بر انواع نقد و کارکردهای آن»، *فصلنامه نقد کتاب*، سال اول، شماره ۳ و ۴، صص ۲۲۱-۲۳۴.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱) نقد ادبی، ج ۱ و ۲، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳) سیری در شعر فارسی، تهران: نوین.
- زنگنه، اعظم و طاهری، حمید (۱۳۹۹) «بررسی مفهوم قدرت در شعر عرفانی عصر صفوی» *کهن‌نامه ادب فارسی*، (۱) ۱۱، صص ۱۰۵-۱۲۶.
- شبل‌نعمانی (۱۳۴۳) *شعرالعجم*، مترجم سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: شرکت سهامی چاپ رنگین.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۱) نقد ادبی، تهران: میترا.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۹) «زمینه‌های شکایت از روزگار در ادبیات عصر سلجوقی» *تاریخ ادبیات*، (۳) ۶۳، صص ۲۰۹-۲۴۲.
- صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۸۴) *گزیده اشعار صائب تبریزی*، انتخاب و شرح جعفر شعار و زین‌العابدین مؤتمن، مقدمه حسن انوری، تهران: پردیس.
- صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۹۲) *دیوان اشعار*، به تصحیح محمد قهرمان، چاپ چهارم، تهران: اقبال.
- غلامی، مجاهد (۱۳۹۵) «بود و نموده‌های معنی و مضمون در سبک هندی» *فنون ادبی*، (۴) ۸، صص ۱۷۷-۱۹۰.
- غیائی، محمدتقی (۱۳۶۸) *سبک‌شناسی ساختاری*، تهران: شعله اندیشه.
- فیروزکوهی، امیربانو (۱۳۵۴) «در حاشیه سبک هندی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، شماره ۹۱ و ۹۲، صص ۱۲۹-۱۱۴.

قدسی مشهدی، حاجی محمد (۱۳۷۵) دیوان اشعار، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

کاشانی، ابوطالب کلیم (۱۳۹۱) دیوان اشعار، چاپ دوم، تهران: سنایی.

مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۳) دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمان مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.

نظیری نیشابوری، محمدحسین (۱۳۷۹) دیوان اشعار، ویراستار: محمدرضا طاهری، تهران: نگاه.

ولک، رنه (۱۳۷۳) نظریه ادبیات، مترجمان پرویز مهاجر و ضیاء موحد، تهران: علمی و فرهنگی.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۴) ادبیات فارسی (دانشنامه زبان ادب فارسی)، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

معرفی نویسندگان

عظیم رستمیان: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

(Email: a.rostamian48@yahoo.com)

(ORCID: 0009-0004-5388-9664)

ابوالقاسم امیراحمدی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

(Email: amirahmadi@iaus.ac.ir: نویسنده مسئول)

(ORCID: 0009-0008-8382-7463)

سید علی اکبر شریعتی‌فر: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

(Email: shariatifar@iaus.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-9658-049x)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Azim Rostamian: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran.

(Email: a.rostamian48@yahoo.com)

(ORCID: 0009-0004-5388-9664)

Abolghasem Amirahmadi: Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran.

(Email: amirahmadi@iaus.ac.ir: Responsible author)

(ORCID: 0009-0008-8382-7463)

Seyyed Ali Akbar Shariatifar: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran.

(Email: shariatifar@iaus.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-9658-049x)